حق سبحانه چون در آیات متقدمه از غصب و قتل نهی کرده و در اغلب منشأ این دو عمل حب مال و جاهست که آدمی بواسطه تمنای مباشر
این کبایر میکرد و درین آیت دیگر امر میکند بر قسمت الهی و ترک حسد بر داد و پادشاهی با کرا خذ مال و قتل نفس از اعمال جوارحست اول با ترک
آن زمود تا ظاهر بزینت تزکیه آراسته شود و ثانیا از محبت دنیا که منشأ اخلاق ذمیمه است و از اعمال قلب نهی میفرماید تا باطن نیز بحلیت
تحلیه زین کرده و بقسمت ازلی راضی شده و ترک هوسها و آرزوها کنند ولا تتمنوا و آرزو مکشید و برای خود مخواهید ما فضل الله آنچه را که خدای تعالی
فضل داده و افزونی داده در امور مالی و جاهی به بعضکم علی بعض یا بخیر برخی را از شما بر برخی دیگر را و عین آنچیز نیست زیرا که تمنای عین چیزی که متعلق
بغیر باشد حسد است و شئ از ان مفرط باید نه از تمنای مثل آن چیز چه آن مذموم نیست و آنرا غبطه خوانند ای عزیز تمنا از روی حصول چیزیست
و آن چیز نامقدر است که بتو نرسد یا قلم تقدیر چنان رفته که بکسب وی نباشد پس تمنای چیزی غیر مقدر معارضه باشد با قضا و قدر و آنچه مقدر
و بنده را بفضل زان مقرر شده اگر مقدر بکسب است بجز و تمنای آن بی طلب تضییع اوقات باشد زیرا که آنچه بجد و جهد و سعی و کسب حاصل خواهد شد
به تمنایی و اگر مقدر بغیر کسب است هم تمنایی فایده نبود چه آن مقصود بهر حال وی خواهد بود پس جمیع اقسام تمنا بحقیقت بی اصلست و گفته اند
بیت هر چه قسمت رسد در زمان: و آنچه نباشد نرسد بیگمان: پس پی آنچه نخواهد رسید: رنجش بیهوده نباید کشید: و زپی چیزی که رسد دم مزن
بر دل آسوده منه بار غم: در اسباب نزول از مجاهد نقل میکنند که ام سلمه رضی عرض حضرت رسالت صلعم رسانید که مردان قدم در میدان
جهاد نهاده بثواب اجتهاد موسوم اند و زنان بیچاره در پس زانوی عجز و ناتوانی نشسته از ان مثوبت محروم و با آنکه با وجود از ثواب غنایم فوت
تحصیل مکاسب ضعف سهم ما زنان از میراث پسر و زنان با ضعف حال و کثرت احتیاج بتضعیف مردان گرفته راه حسرت می‌پرند کاشکی
ما را در رجولیت دخل بودی تا از ثواب جهاد و نصیب میراث بهره مند میشدیم حق سبحانه این آیه فرستاد و بلفظ لا تتمنوا از ان
امنیت نهی فرمود و قول قتاده آنست که چون در باب میراث ظاهر شد اجر اعمال نیز در آخرت ضعف اجر ایشان خواهد بود و زنان از این
هوس بر افتاد که چون حصه ما از مال اینی بر نصف حصه مردان قرار یافت زر و بال ما نیز در ترازوی اعمال بنصف جرایم و اوزار ایشان مقرر خواهد
شد حق تعالی درین آیه فرمود که چنین آرزوها مبرید که در آخرت ع هر عمل اجری هر کرده جزایی دارد هر عاملی را اخور کار خود مزدی خواهد رفت
واو نیست موجب زیاده و نقصان نخواهد گشت نصیب مردان را بهره ایست مقرر و حصه معلوم مما اکتسبوا از ثواب آنچه کسب کرده اند
مثل جهاد و غیر آن از اعمال خیر وللنساء نصیب و مر زنان را نیز بهره ایست مقدر و سهمی مفروض مما اکتسبن از ثواب آنچه تعلق با کسب
ایشان دارد و چون عفت و طاعت ازواج و امثال آن از افعال خوب و هیچیک از مرد و زن از پاداش عمل خود محروم نخواهد بود
مراد از نصیب درین آیه سهم میراث است و تفضیل بعضی وارثست بر بعضی یعنی هر یک از مردان و زنان از میت از آنچه موروثان
کسب کرده اند و این آیه مثل آن آیت است که للرجال نصیب مما ترک الوالدان الآیة و در تبیان فرموده که نزول آیه دران بابست که کسی بگوید کاشکی
مال فلان مرا بودی و این حسدیست منهی عنه و در معالم نقل میکنند که رخصت آنکه کسی آرزو برد که کاشکی زن فلان یا مال او
مرا بودی بلکه باید که از خدای بگوید و اللهم ارزقنی مثله بگوید و این سخن در توریه همین سوال مذکور است و در قرآن نیز میفرماید که تمنای آنچه در
دارند از دل بیرون کنید واسألوا الله بخواهید از خدای و طلب کنید من فضله از نعمت او تا بدهد شما را آنچه تمنای شماست

ان الله



ابن عبید رحمه الله فرموده که خدای تو نفرمود که بخواهش کر برای آنکه مراد خواهنده و بهره اعطا انوار موقوف بالدعا والسؤال در تفسیر نقل کرده
که حضرت رسالت صلعم فرمود که حق سبحانه چیزی بسیار از بنده باز دارد و گوید لا اعطی عبدی حتی یسئلنی تا از من نخواهد بوی بدهم ای عزیز حق
دوست دارد که دست حاجت بدرگاه او بر دارند و برای اینش بعضی مراد دل کف سوال پیش آرند که گفته ادعونی استجب لکم برین حال دلیلی قاطع است
و فرموده و اسألوا الله نقض بر صدق این مقال برهانی واضح بیت خزانه که از لطف خداست مالامال شود گشاده بیک ساعت از کلید سوال
از تفسیر خود از انس بن مالک نقل میکند که شنیدم از عالم صلعم فرمود که هر که در روز آدینه زبان سوال بگشاید و هفتاد بار این دعا تکرار نماید که اللهم
اغننی بحلالک عن حرامک و بفضلک عمن سواک و جهره بگذارد الا که حق سبحانه او را بی نیاز گرداند از آنچه در دست دیگرانست
و ذلت احتیاج از وی بر داشته عزیز و توانگرش سازد انس میگوید چون بیت فوجه نکذلک ای در دیش حضرت عزت عثمان سمت این
از میدان تمنا منعطف ساخته بجولانگاه سوال و دعا میکشد زیرا که فرق بسیار است از آرزوی امور مالی و جاهی تا استدعای نمودن
از فضل الهی چه تمنای مال دیگران نتیجه غفلت است از سعت رحمت و دعا و سوال از جناب ذی الجلال حجاب غفلت رفعت و دیگر اگر کسی تمنای
دار و میدانند که صلاح حال و در حصول آن هست باقی چون در تفرع بگشاید و مطلوب خود را از بارگاه الهی خواهش نماید حق تعالی بعلم قدیم خود دیده است
که او را چه میباید پس هر چه جزاو در ان باشد بدو دهد ان الله کان بدرستی که خدای هست و بوده باشد بکل شیء علیما بهمه چیزها دانا و چون
معلوم شد که وی دانست بجمیع چیزها پس هر چه دهد و بهر که دهد چنان باید و جز آن نشاید بیت گر بی زر و گر توانگرت کرد او مصلحت تو از تو
به داند محققان در تفسیر این آیه گفته اند که ترک تمنا کنید که کار با زر و رنی آید و ابواب مرادات جز بمفتاح اجتهادات نمیگشاید شیخ ابو بکر کتانی
فرموده که هر که پنداشت که بی رنج بمقصود رسد هوسناکست و اگر مدار کار بر هوا و هوس بر نهاد سرگشته بیباک بیت باز و دو هوس بر نیاید
این معنی: با آب دیده و خون جگر تواند بود: در حقایق سلمی آورده که آرزوی حال بزرگان مکنید اما ایشان لا لاف و کبر مواصلت بجوید با دو
مجاهدت قطع ناکرده جای بزرگی کار بزرگ بدست نیاید و در کنج گران جز بکلید رنج بیکران نگشاید بیت یکدم نکنی آنچه زر از مو دو
خواهی که چنان شوی که مردان بودند: تو راه بپروی از آن نموده اند: ور نه که زد این در که درش نگشودند: ای عزیز درین آیه نهی فرمود که
از تمنای حال مردان بگذرید و آرزوی بسیار متاع میبرید یعنی دل از دنیا برگیرید که اندک زمانی از راحت رحیل بر باید داشت و اندوخته خود را
بوارث باید گذاشت چنانچه درین آیه دیگر خبر میدهد ولکل جعلنا و برای هر یک شما از دیدم و آماده کرده ایندیم موالی عصبه میراث گیرنده ان
تا فرا از نصیب خود کنند مما ترک الوالدان والاقربون از آنچه باز گذارند پدر و مادر و خویشان نزدیک از سعید بن المسیب منقولست
که سبب نزول آیه آنست که جمعی فرزند اجنبی را پسر خویش میخواندند و او را در میراث دخل داده بوصیت داخل سایر ورثه میساختند
حق تعالی بدین آیه میراث را برای اولاد و اقربا و عصبات قسمت فرموده میراث آنان را انداخته شده و در زمان جاهلیت رسم بود که با یکدیگر
معاقد و پیمان میکردند در رسم مخالفه و معاهده در میان می آوردند هر یک از متعاقدان با دیگری میگفت که حرب تو حرب منست و سلم تو سلم منست و دوست
دوست من و دشمن تو دشمن من تو ارث من میراث بری و من از تو تو عاقله من باشی و من عاقله تو و امثال این سخنان نگوشه کنند و
میساختند و حلیف را سدسی از میراث حلیف مقرر بود چون آیه میراث نازل شد یکی از صحابه گفت یا رسول الله جمعی از ما خلفا دارند که در

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)